

فردگرایی خودخواهانه و عوامل مؤثر بر آن

* دکتر فیض الله نوروزی

کد مقاله: ۲۴۸

چکیده

این تحقیق با هدف سنجش میزان فردگرایی خودخواهانه و عوامل مؤثر بر آن در بین ۳۰۰ نفر از دانشجویان و دانش آموزان شهر تهران انجام شده است.

فردگرایی خودخواهانه، عبارتست از حالتی که، افراد در قیود ناشی از نظم اجتماعی و اخلاقی تردید کننده و هیچ چیز دیگری را جز منافع خودشان به حساب نیاورند. به عبارت دیگر تعقیب خودخواهانه منافع فردی و ترجیح آن بر منافع جمعی.

از بین پاسخگویان، ۴۸ درصد مرد و ۵۲ درصد زن هستند به علاوه ۵۰ درصد آن ها دانش آموز و ۵۰ درصد دیگر دانشجو بوده و میانگین سن آن ها حدود ۲۰ سال است. میانگین فردگرایی خودخواهانه (بر روی یک طیف پنج قسمتی که در آن عدد صفر بیانگر جمع گرایی و عدد چهار به معنی فردگرایی است) معادل ۲/۷ است که بین متوسط تا کمی فردگرا قرار دارد. حدود ۰/۵۵ از واریانس فردگرایی خودخواهانه توسط متغیرهای میزان رضایت، تجمل گرایی، احساس بی عدالتی نسبی، سن و نحوه ی جامعه پذیری در خانواده تبیین شده است.

واژگان کلیدی: فرد گرایی خودخواهانه، جمع گرایی، خود خواهی، دیگر خواهی.

مقدمه

بحث در مورد رابطه فرد و جمع و تقدم هر یک بر دیگری از بحث های اساسی علم جامعه شناسی است که صرف نظر از هر مکتب و گرایش جامعه شناسی هنوز مطرح است. گذشته از دیدگاه های ترکیبی که اخیراً مطرح شده همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا انسان موجودیست با تمایلات خودخواهانه^۱ یا دارای تمایلات دیگرخواهانه^۲؟ اهمیت این مسأله زمانی روشن می شود که همچون روسو و دورکیم پیرسیم، چگونه می توان در عین رعایت آزادی فردی، بر خواسته های بی حد و حصر و اشیاع ناپذیر انسان و به تعبیر هابس، به خوی گرگ صفتانه انسان، لجام زد. یعنی تحقق یک نظم اجتماعی منسجم و پایدار در عین رعایت حقوق فردی.

به تعبیر دورکیم، مشکل اجتماعی، در درجه ی اول مشکل اقتصادی نیست، بلکه خصوصاً مشکل اجماع است، یعنی به احساسات مشترک افراد که تعارض ها در پرتو آن ها تخفیف می یابد، خودخواهی ها کنار گذاشته می شود و آرامش حفظ می گردد، مربوط می شود. وقتی افراد در قیود ناشی از نظم اجتماعی و اخلاقی تردید کنند و هیچ چیز دیگری را جز منافع خودشان به حساب نیاورند، در معرض خطر هرج و مرج قرار می گیرند. اگر افراد بخواهند همچنان در راه تامین منافع متقابل با هم کار کنند لازم است به توافق برسند که چه قواعدی باید بر انگیزه هایشان حاکم باشد. اما حتی اگر هیچ ملاحظه دیگری را هم به حساب نگیرند، فقط برای این که بتوانند به تعقیب منافع سنجیده و دراز مدت خویش بپردازند، باید بر سر حداقلی از خیر مشترک توافق کنند.

اجتماع از تعاملات متداوم عده ای از افراد که منجر به احساس وابستگی و تعلق خاطر به یکدیگر شود به وجود می آید. اجتماع در این جا با "ما" مترادف است.. "ما" نوعی اجتماع است که همزمان در برگیرنده خود و دیگران است (چلبی، ۱۳۷۳).

رابرت بلا، در کتاب خود، جامعه نیک (۱۹۹۱)، فساد و فروپاشی زندگی را که بر اثر اهمال و بی توجهی به مفاهیم مشترک و جمعی به وجود آمده گوشزد می کند و علت آن را در توجه تام و تمام به فلسفه "اصالت فرد" می داند.

بلا (برخلاف لاک)، نتیجه می گیرد که یک "جامعه ی نیک"، محصول اجتماع افراد منفرد و مستقل نیست که صرفاً به دنبال علایق شخصی فردیشان باشند. بلکه برای ساختن یک

جامعه ی نیک، باید به مفاهیم مشترک برگردیم و از فردگرایی و اصالت فرد که لیبرالیسم کلاسیک توصیه می کرد، دوری کنیم (ترقی جا، ۱۳۷۰).

فردگرایی - جمع گرایی، در بسیاری از زمینه های علوم اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است (هافستید ۱۹۸۰؛ میلادی ۱۹۵۷؛ تریاندیس و ۱۹۹۵). ابعاد این مسئله، در مطالعات مربوط به شناخت^۳، تأثیر گذاری^۴، انگیزه^۵، پندار از خود^۶ و رفتار اجتماعی (مارکوز و کی تی یاما، ۱۹۹۱؛ تریلمو، تریاندیس و گوتو ۱۹۹۱؛ تریاندیس، مک کاسکر و هیو ۱۹۹۰)، در زمینه ارزش ها (هافستید، ۱۹۶۰)، سیستمهای اجتماعی (پارسنز، ۱۹۶۱)، مذهب (دانکن، ۱۹۵۱)، اخلاق (میلر برسوف، هاروود، ۱۹۹۰، برن، ۱۹۸۲)، توسعه اقتصادی (آدلمن، ۱۹۶۷)، تجدد گرایی (اینکلس و اسمیت، ۱۹۷۴، تایلر، ۱۹۸۹) و الگوهای فرهنگی (هسو، ۱۹۸۳؛ تریاندیس، ۱۹۹۴، ص ۲۰۳) بررسی شده است (به نقل از *Kim, ulc Hol, ... [et..al] 1994*).

نکات فوق الذکر بیانگر اهمیت توجه و ضرورت انجام تحقیق در حوزه ای که به تعبیر دورکیم می توان از آن به عنوان "فردگرایی خودخواهانه" یاد کرد می باشد.

تحول قواعد اخلاقی حاکم بر روابط اجتماعی در ایران پس از انقلاب و جنگ و افزایش روحیه ی فردگرایی خودخواهانه به ویژه در سالهای پس از اتمام جنگ ضرورت انجام تحقیق در این زمینه را دوجندان نموده است. لذا تحقیق حاضر با دو هدف:

۱- سنجش میزان فرد گرایی خودخواهانه

۲- سنجش عوامل مؤثر بر فرد گرایی خودخواهانه انجام شده است.

تعریف فردگرایی^۷

فردگرایی، در علوم مختلف معانی گوناگون به خود می گیرد... به عنوان مثال در هستی شناسی^۸، روش شناسی^۹، علم اخلاق و سیاست (صلیبا ۱۳۷۰، ص ۳۵۶) جامعه شناسی، اقتصاد، در عمل و در عرف عام (بیرو، ۱۳۶۷، ص ۸۷۰)، روانشناسی (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸).

از نظر گرت هافستید (۱۹۹۱)، صفت فردگرا به جوامعی قابل اطلاق است که در آن وابستگی های بین افراد سست است و هرکس این را پذیرفته است که منافع دیگران را بعد از منافع خودش یا فامیل نزدیکش در نظر بگیرد. صفت جمع گرا برعکس به جوامعی قابل اطلاق است که مردم از لحظه ی تولد با یک انسجام درون گروهی^{۱۰} قوی مرتبط هستند.

فردگرایی، عبارتست از عدم بستگی احساسی به گروه ها، سازمان ها و دیگر مجامع (هافستید، ۱۹۸۰، ص ۲۲۱)، توجه نکردن به نظرات دیگران، توجه کمتر نسبت به خانواده و تمایل به رقابت (تریاندیس، ۱۹۹۰) در حالی که یک نفر جمع گرا خودش را به عنوان یک بخش از یک گروه و ارزش های به هم پیوسته آن گروه در نظر می گیرد.

بر اساس نظر هیو (۱۹۸۸)، جمع گرایی با مفاهیمی همچون یکپارچگی^{۱۱} توجه به دیگران و همبستگی^{۱۲} با دیگر مردم مشخص می شود. جوامع جمع گرا بر اهداف، نیازها، در نظر گرفتن گروه خودی و هنجارهای اجتماعی گروه خودی بجای لذت طلبی شخصی، عقاید مشترک با گروه خودی بجای عقاید منفرد و شخصی، همکاری بجای رقابت و تفکیک قایل شدن شدید بین خودی و غیر خودی تأکید می نمایند (وجود کانسنت، یو و نیشدا، ۱۹۸۷). گروه خودی به عنوان یک گروه که اعضای آن به رفاه دیگر اعضا توجه کرده است و در بسیاری از خصوصیات و علایق مشترک سهیم هستند، توصیف می شود (به نقل از Uichol Kim ... et al 1994, p.1-16).

تریاندیس و ویلاریال و کلارک (۱۹۸۵)، موازی با فردگرایی و جمع گرایی در سطح فرهنگی، خودمحوری^{۱۳} و دیگری محوری^{۱۴} را در سطح روانشناسی، مطرح می کنند. مارکوز و کی تایاما (۱۹۹۱)، داشتن دید مستقل^{۱۵} و دید متکی به یکدیگر^{۱۶} نسبت به خود^{۱۷}، ارائه می دهند. در سطح فرهنگی، تریاندیس و دیگران (۱۹۸۶) چهار بعد را که با فردگرایی و جمع گرایی مربوط است، مطرح می سازند. آن ها انسجام خانوادگی و قابلیت اجتماعی شدن را دو بعد مهم جمع گرایی می دانند. برای فردگرایی نیز دو بعد جدایی از درونگروه و خوداتکایی همراه با لذت طلبی را در نظر گرفته اند (همان).

جدول زیر یک طرح شماتیک از جوامع فردگرا و جمع گرا را ارائه می دهد.

فروضات اساسی فردگرایی	فروضات اساسی جمع گرایی
دلیل و عقلانیت	وابستگی
قوانین، مقررات و تنظیم کننده ها	نقش ها، وظایف و اجبارها
اصول	جمعی، رفاه، هماهنگی
خود مختاری	وابستگی متقابل
آزادی انتخاب	پرورش نفس
تفرد	ناآزادی نوازی
ارضای خود	اجابت کردن
جسارت	یاری نمودن
متخصص به فرد بودن	سرنوشت مشترک

شوارتز (۱۹۹۰)، نیز از صفاتی همچون، خود جهت دهنده^{۱۸}، تحریک^{۱۹}، لذت جویی^{۲۰}، اکتساب^{۲۱}، که معرف فردگرایی است و صفاتی همچون، امنیت^{۲۲}، همشکلی، سنت گرایی^{۲۳} و خیرخواهی^{۲۴} به عنوان معرف های جمع گرایی نام می برد (همان).

خودخواهی، در مقابل دیگر خواهی^{۲۵} قرار دارد. از دیدگاه دورکیم "خودگرایی موقعیتی است که علاقه و توجه شخص غالب بر تعهد نسبت به جماعت بزرگتر می گردد (ترنر، ۱۳۷۱، ص ۳۶۱). " اگر درجه انسجام فردی به گروه به عنوان یک متغیر زنجیره ای تصویر شود، در یک سر زنجیره خودگرایی و در طرف دیگر ترکیبی از فرد و جمع قرار دارد (ترنر، ۱۳۷۱، ص ۴۰۱).

مبانی نظری

در نظام سیاسی افلاطون، همیشه منافع و صلاح اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد و فرد چندان مورد توجه نیست. بر خلاف افلاطون، ارسطو بیشتر متوجه فرد و سعادت اوست و اجتماع سعادت مند را جمعیتی از افراد سعادت مند می شمارد. نظریه ارسطو همواره با عبارت "الانسان مدنی بالطبع" همراه است درحالیکه افلاطون آن را معلول نیازهای نوع بشر و عدم توانایی افراد در تامین آن نیازمندی ها به تنهایی می داند.

هابس، که طبیعت بشر را شرور می داند معتقد است، تشکیل زندگی اجتماعی در گرو پیمان و میثاق همگانی است و علاوه بر قرارداد چیز دیگری برای تداوم آن ها لازم است و آن یک قدرت مشترک است که آدیان را به هراس افکند و اعمال آنان را در جهت منافع عامه هدایت کند (هابس، ۱۳۸۰).

به نظر او هر اندازه من عقیده ی استوار داشته باشم که برخی اوقات خیر شخصی خود را فدای چیز دیگری کنم، چنین عقیده ای جز خطا و خیال باطل چیز دیگری نیست لذا لزوماً همیشه خودخواه هستیم (جوینز، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹).

از نظر کنت احساسات دو جنبه دارد: خودخواهی و دگرخواهی. او در طبقه بندی احساسات، نخست، غرایز کاملاً خودخواهانه محض (غرایز خوراکی، جنسی، مادرانه) را بر می شمرد و تمایلات دگرخواهانه^{۲۶} را به سه نوع تقسیم می کند: علاقه شخصی بر پایه برابری، احترام، و بالاخره نیکی (آرون، ۱۳۶۶، صص ۱۱۵-۱۱۲). بر اثر تمایلات دگرخواهانه بشر به تشکیل خانواده اقدام و به فواید زندگی اجتماعی پی برد.

نیچه می گوید: بدبختی تمام ملت کمتر از رنج کشیدن یک فرد بزرگ اهمیت دارد. نیچه محبت مسیحی را محکوم می کند، زیرا که آن را محصول ترس می داند. یعنی من می ترسم که مبادا همسایه ام به من آسیب برساند، این است که به او اطمینان می دهم که او را دوست دارم. مرد شریف نیچه، موجودی است بی‌رحم، حيله گر، سنگدل و فقط علاقمند به قدرت خویش. او معتقد است، چرا باید آه و ناله راه بیندازیم برای آنکه مردمی ناچیز رنج می برند؟ و یا حتی آنکه مردان بزرگ رنج می برند؟ مردم ناچیز رنج شان هم ناچیز است و مردان بزرگ رنج شان هم بزرگ است و از رنج های بزرگ نباید متأسف شد زیرا که این رنج ها شریفند (راسل، ۱۳۵۱، صص ۴۸۲-۴۸۰).

تونیس^{۲۷}، دو واژه گمنشافت و گزلفافت را مطرح می کند که اولی را به اجتماع کوچک، ابتدایی، سنتی، مبتنی بر خویشاوندی نسبت می دهد و توسط یک جامعه بزرگتر، شهری، صنعتی که روابط غیر شخصی، رسمی، قراردادی، سودگرایانه، واقع گرایانه و تخصصی است ریشه کن و جایگزین شده است. روابط گمنشافت خودمانی است و اعضای اجتماع با یکدیگر رفتار خوبی داشته اند و اگر کاری را برای دیگری انجام می دهند بدون چشم داشت است. درحالی که روابط گزلفافت بر اساس عدم اعتماد دو طرفه و فردگرایانه است.

به اعتقاد تونیس، اینجا هر کس به فکر خویش است و شرایطی از تنش در همه جا مشهود است و افراد از برقراری ارتباط با یکدیگر امتناع می کنند (واگو، ۱۳۷۲، صص ۴۴). این فرض دورکیم، در رابطه با طبیعت انسانی، اساس جامعه شناسی وی را تشکیل می دهد که: انسان دارای تمایلات خودخواهانه متنوعی است که اگر مهار نشود برای خود و جامعه تهدید آمیز است (ریترز، ۱۳۷۳، صص ۹۴).

او بشر را به عنوان انسان دو بعدی می دید که از یک سو دارای بدن، میل و اشتها است و از سوی دیگر یک شخصیت اجتماعی دارد. اما انسان در بعد اجتماعی صورت انسانی بخود می گیرد. از این روی، واکنش اخلاقی راستین در فدا کردن برخی از میلی های فردی برای خدمت به گروه و جامعه است. اما یک چنین ایثارهایی در تحلیل نهایی هم به سود فرد و هم به سود جامعه است زیرا امیال مهار نشده بیشتر به ناکامی و ناشادمانی می انجامد تا خوشبختی و کامروایی (کوزر، ۱۳۷۰، صص ۱۹۶).

از دید دورکیم جامعه و محدودیت هایی که اعمال می کند می بایست طبیعی تلقی شود و با توجه به این قضیه مردم باید جوری آموزش ببینند که پذیرای محدودیت ها و قیود جامعه به همان صورتی که محدودیت های سرشت بیولوژیک و جهان فیزیکی خود را می پذیرند، باشد.

بر عکس روسو، دورکیم عقیده داشت که تنها از طریق اتصال به گروه های خرد یا چیزی که روسو آن را گروه های فرعی می نامیده است که خودگرایی تقلیل می یابد (ترنر، ۱۳۷۱، ص ۳۶۲).

برای استقرار نظم اجتماعی لازم است که افراد عموماً از سرنوشت خود راضی باشند. لکن رضایت آنان موکول به این نیست که همگی کم و بیش دارا شوند بلکه مشروط بر آن است که همه معتقد شوند که دیگر حق بیشترخواستن را ندارند (آرون، ۱۳۶۳، ص ۱۲).

دورکیم با نوعی برداشت تلفیقی، متکی بر مفهوم وجدان جمعی از نظرات انسان شناسانه هابس و مفهوم وظیفه در اخلاق کانت می گوید: فرامین قاطع وجدان جمعی حدی است بر گسترش بی پایان امیال بشری. لذا تعلیم و تربیت قبل از هر چیز عبارت است از آموختن اطاعت از انضباط به افراد (همان، صص ۸۶-۱۲).

او شکل جدید وجدان جمعی را در جامعه جدید آیین فردی^{۲۸} می نامد. این یک مفهوم کنجکاوانه برای او بوده چرا که به نظر عوامل مخالفی مانند اخلاق و فردگرایی را با هم ترکیب می کند. محدوده ی این مفهوم ایده ای است که فردگرایی را به سطح یک نظام اخلاقی برای جامعه جدید می رساند. در صورتی که فردگرایی به سطح یک نظام اخلاقی برسد از نظر او قابل قبول است. چیزی که او مخالف آن بود خودخواهی^{۲۹} است چرا که اساس آن فردگرایی مبتنی بر لذت گرایی^{۳۰} است. نظام اخلاقی که محور آن فرد باشد موجب می شود که فرد علایق خود را کنترل کند. به نظر او هیچ راهی برای از بین بردن فردگرایی در جامعه ی جدید نیست لذا بجای جنگیدن با آن، سعی داشته آن را به سطح یک نظام اخلاقی فردی ارتقا دهد (ریترز، ۱۳۷۳، ص ۹۲).

انتقال جوامع از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی مستلزم رشد فردگرایی و تضعیف وجدان جمعی سنتی و گسسته شدن پیوندهایی که فرد را به این وجدان جمعی مرتبط می سازد می باشد؛ چراکه فقط در صورت سست شدن ارزش ها، هنجارها و سنت ها است که فرد مجال آن را می یابد تا خود را با همبستگی ارگانیکی منطبق سازد. اما دورکیم

بلافاصله اشاره می کند که این نوع از همبستگی به تنهایی برای پیوند فرد با گروه و کنترل نیازهای او کافی نیست، بلکه لازم است با جایگزینی همبستگی نوع جدید، فردگرایی اخلاقی نیز جایگزین وجدان جمعی قبلی که اکنون دیگر کارآیی خود را از دست داده است، گردد. اگر نتوان با به وجود آوردن وجدان جمعی جدید امیال و نیازهای فردی را کنترل نمود آنگاه بشر بنا به سرشت خود به خودخواهی می گراید.

لذا راه به تاخیر انداختن این نوع خودگرایی عبارت است از:

تنظیم فرایند آموزش به منظور محدود کردن امیال و نیازهای فردی (آرون، ۱۳۶۳، ص ۸۲)، بسط عدالت اجتماعی به معنی تطابق شغل هر کس با استعدادها و امیال او (همان، ص ۲۷)، ایجاد و تقویت احساس رضایت (همان، ص ۸۲)، وجود اقتدار مشروع (همان، ص ۸۲)، یا آنچه ماکس ویر از آن به عنوان سلطه کاریزماتیک یاد می کند و جذب در گروه های حرفه ای تا وظیفه وضع محدودیت از اعمال همراه با رضایت فردی را که تا پیش از این به عهده مذهب بوده است که اکنون به علت تضعیف قادر به انجام آن نیست، انجام دهد (همان، ص ۳۹).

همچنین وجود نظارت اجتماعی برای کنترل نیازها امری لازم است. لذاست که هرگاه شیرازه ی تنظیم های اجتماعی از هم گسیخته گردد، نفوذ نظارت کننده بر گرایش های فردی کارایی خود را از دست خواهد داد و افراد به حال خود رها می شوند. دورکیم این حالت را بی هنجاری^{۳۱} می نامد که در این حالت هرکس تنها هدف های شخصی اش را دنبال می کند (کورزر، ۱۳۷۰، ص ۱۹۳). این نظریه نادرست است که می خواهد بگوید: خودخواهی عزیمتگاه بشریت بوده است و غیرخواهی یک پیروزی متاخر است. همچنین نباید گفت: که غیرخواهی زاده ی خودخواهی است. این دو حوزه سلوک از همان ابتدا در تمامی وجدان های بشری حاضر بوده است. بی شک نباید نتیجه گرفت که سهم خودخواهی در مجموعه ی زندگی ما زیاد شده است، زیرا بایستی به این امر توجه داشت که کل وجدان گسترش یافته است اما این نکته هم حقیقت است که قدر مطلق فردگرایی بسط و توسعه یافته است (دورکیم، ۱۳۵۹، صص ۲۳۴-۲۳۱).

پارتو می گوید: دو دسته از عواطف عبارت است از: "خویشتن پرستی" و "جامعه پذیری". لازمه ی زندگی اجتماعی نوعی سازش معین بین تعاقب خویشتن پرستانه اهداف

و آن چیزی است که متفکران اجتماعی به کرات آن را خیر مشترک، نفع جمعی، رفاه عامه و غیره خوانده اند.

بخشی از حمایت پارتو نسبت به دیدگاه خودخواهانه را می توان در مورد عواطف برابری نزد پائین رتبه ها بررسی کرد. این عاطفه در واقع ساختکاری است که ما غالباً به وسیله ی آن خود را از یک موقعیت پائین تر به یک موقعیت بالاتر می بریم (لوپریاتو، ۱۳۷۳، ص ۱۱۴).

در حقیقت، موضع او این است که دیگران از طریق برخورداری از نتایج بدون قصد اعمال ما، و یا از طریق اثرات اعمال با قصدی که در درجه ی اول به خود ما خدمت می کنند، از اعمال ما نفع می برند (همان، صص ۱۱۸-۱۱۵).

به نظر زیمل، روند تاریخ جدید، آزادی فزاینده فرد را از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخص نشان می دهد. او استدلال می کرد که در جوامع پیشین آدمی نوعاً در یک رشته محدودی از حلقه های اجتماعی به نسبت کوچک زندگی می کرد که راه های گریز فرد را می بست و او را به شدت در قبضه ی خودشان می گرفت. کل شخصیت فرد در این زندگی گروهی تحلیل رفته بود. اما اصل سازمانی در جهان نوین با اصل سازمانی جوامع پیشین تفاوت بنیانی دارد. یک فرد عضو بسیاری از حلقه های مشخصی است اما هیچ یک از این حلقه ها تمامی شخصیت او را در بر نمی گیرد. مثلاً تعلق های خانوادگی فرد نوین از فعالیت های شغلی و مذهبی او جداست. وابستگی چندگانه به انواع حلقه های اجتماعی به خود آگاهی بیشتر می انجامد و از یک نوع ادراک رهایی آگاه می شود. انشعاب تعلق گروهی یک نوع احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می سازد. وجود شبکه حلقه های اجتماعی، پیش شرط پیدایش فردگرایی است (کورز، ۱۳۷۰، ص ۲۶۳).

از نظر زیمل، اجتماعات بزرگ مشکلاتی را ایجاد می کند که سرانجام آزادی فردی را تهدید می کند. گروه بزرگ ضمن اینکه افراد را آزاد می سازد به طور همزمان فردیت را نیز مورد تهدید قرار می دهد (ریترز، ۱۳۷۱، ۱۵۷). مسأله فردیت در سراسر آثار او به عنوان یک مسأله مضر و مخرب مطرح شده است. زیمل ضمن اینکه به رشد آزادی فردی در جوامع تفکیک شده اشاره می کند، نسبت به جدایی و انزوای فرد از گروه های اجتماعی (تریتر، ۱۳۷۱، صص ۳۴۴-۳۴۳).

آدمی در کلان شهر در مقابل یک فرهنگ پیچیده قرار می گیرد که، عقلانی بودن رشد می کند. این عقل، قابلیت انطباق بسیار زیادی با محیط دارد و در عین حال یک وسیله دفاعی برای شخصیت شهری است. این شخصیت، شخصیتی غیرحساس است. بهترین نوع تجلی این نوع عقل گرایی، اقتصاد پولی است که طی آن همه کیفیت ها با عدد و کیفیت سنجیده می شود. بنابراین، روابط، حسابگرانه و بر مبنای پول است. یک خصوصیت دیگر شهر، تمیزه شدن، یعنی قطع رابطه فرد با دیگران است.

از نظر پارسنز، کنش گر، اگرچه در چهارچوب نظام عمل می کند، اما عمل او جنبه ارادی و عقلانی دارد. در واقع به نظر او دو نوع روش یا شیوه ی عمل در برابر فرد وجود دارد که یکی بر اساس انگیزه های شخصی و دیگری بر منافع اجتماعی متکی است. در تحلیل نهایی، فرد همواره راهی را پیش می گیرد که منطبق با خواست نظام اجتماعی است. یعنی انگیزه های فردی با ارزش های موجود نظام اجتماعی انطباق می یابد و به همین دلیل نظام اجتماعی پایدار می ماند (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۲).

در خانواده به عنوان اولین و مهمترین نهاد، یادگیری جنبه عاطفی دارد. لذا درونی می شود و تمایلاتی شکل می گیرد که ما آن را نظام شخصیتی می نامیم. هرچه رابطه ی فرد با دیگران در گروه های دیگر بیشتر می شود، نظام شخصیتی، به طرف عام گرا شدن و تعمیم عاطفی و در جوامع معاصر به طرف ویژه گرایی می رود. هرچقدر افراد محیط های اجتماعی بیشتری را درونی کنند، عام گراتر می شوند و می توانند تعلق عاطفی تر و انتزاعی تر به همه پیدا می کند. اگر شخصیت کسی رشد پیدا کرد، افق دیدش گسترش پیدا می کند، تعداد خودی های او افزایش پیدا می کند و هر چه تعداد خودی های فرد بیشتر باشد قواعد اخلاقی را در مورد تعداد بیشتری از مردم رعایت می کند (چلبی، ۱۳۷۳).

برای پارسنز، تدوین نظریه کنش، همان تدوین نظریه ی انتخاب عامل ها است. کنش اجتماعی ضرورتاً متضمن انتخاب است. عمل کنندگان اجتماعی باید بین مدل های مختلف و یا حتی متضاد انتخاب به عمل آورند. پارسنز طبقه بندی خود را در این مورد تحت عنوان "حق انتخاب ارزش ها" مطرح می کند و آن ها را به ۵ طبقه تقسیم می کند.

بر اساس عام گرایی - خاص گرایی، عمل کننده اجتماعی می تواند بر حسب اهدافی که پاسخگوی منافع شخصی او است و یا برعکس بر حسب اهداف و منافی که در آن با دیگر عمل کنندگان اجتماعی مشترک است، عمل نماید (روشه، ۱۳۷۰، ص ۸۶).

مرتن ساخت اجتماعی را انتظام اجتماعی و وسایل پذیرفتنی برای دست یافتن به اهداف تعبیر می کند. منظور از انتظام اجتماعی (هنجارها و رسوم)، در واقع الزامات و محدودیت هایی است که فرد در حین انجام عمل و رفتار، آن را راهنمای خود قرار می دهد.

کار عمده ی مرتن، نشان دادن مقررات اجتماعی حاکم بر وسایلی است که اشخاص از طریق آن ها به موفقیت نایل می شوند. به طور کلی رعایت این قوانین موجب کسب موفقیت اجتماعی می شود و انسان را به اهداف مورد نظرش نزدیک می سازد. هر زمان فردیت به حد افراط غلبه یابد و کسب موفقیت تنها هدف مورد توجه باشد، آنگاه تغییری ظریف اما مهم اتفاق می افتد. قواعد غیررسمی قدرت خود بر تنظیم امور و احترام به مقررات به کلی ارزش خود را از دست می دهد و کیفیتهای نهادی شده به عنوان یک وسیله ی نظم اجتماعی، ضمانت خود را از دست می دهد و "یکپارچگی" جامعه فرو می پاشد. حاصل فونکسیون این وضع بی اهمیت شدن مقررات است در حالیکه نیل به هدف موفقیت به هر وسیله ممکن بر جای ماند، نتیجه منطقی چنین وضعیتی رشد "فردیت" خواهد بود (سکیدور، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱-۱۶۰).

نظریه پردازان ستیز، میان افراد و گروه ها برای تملک ارزش های کمیاب یعنی دارایی و حیثیت یک ستیز دائمی را تشخیص می دهند. هنگامی که نظریه پردازان کارکردی بر منافع مشترک تاکید می کنند، نظریه پردازان ستیز خودخواهی و نفع پرستی فردی و گروهی و استثمار افراد و گروه ها به وسیله دیگران را مورد توجه قرار می دهند. معتقدند که مردم برای به حداکثر رسانیدن منافع شخصی خود در آغاز میزانی از نابرابری اجتماعی را می پذیرند، اما افرادی که امتیازاتی بدست آورده اند با مرور زمان زمینه را برای کسب مزایای بیشتر و انحصاری کردن آن آماده می سازند و در نتیجه نفع شخصی مبنای همه رفتارهای آن ها خواهد شد و جامعه به صورت یک جنگل در خواهد آمد.

لوین می گوید: رفتار انسان محصول تأثیر دو عامل فرد و محیط است. لذا رفتار فرد اولاً به خصوصیات درونی او یعنی توارث، توانائی ها، شخصیت، تندرستی و نظایر آن و

ثانیاً به موقعیت اجتماعی که وی در آن لحظه در آن قرار گرفته، نظیر حضور و یا حضور نداشتن دیگران، میزان ممانعت از رسیدن او به هدف، نگرش جامعه نسبت به رفتار وی و مانند آن‌ها بستگی دارد (ستوده، ۱۳۷۳، ص ۵۱).

متغیر تجمل‌گرایی با مباحث تولید نیاز و نحوه‌ی ارضای آن رابطه‌ی نزدیکی دارد (رفیع‌پور، ۱۳۶۴، ص ۳۷). در نظام سرمایه‌داری "صرفه‌جویی" باید به اسراف و تبذیر تبدیل گردد. و رضایت و کامیابی از ارضای یک نیاز کاذب فقط دارای دورانی کوتاه باشد، تا انسان‌ها دوباره احساس نیاز نمایند. از آن‌جا که درآمد اکثر افراد یک جامعه تکافوی ارضای این نیازهای همواره فزاینده را نمی‌دهد، لذا در آن‌ها احساس کمبود درآمد، یعنی نیاز به پول به وجود می‌آید. این چنین انسان‌ها باز هم در جهت افزایش درآمد خود کوشش خواهند نمود و آنجا که کنترل اجتماعی وجود نداشته باشد از طریق غیر مشروع در پی افزایش درآمد و ارضای نیازهای خود برخوانند آمد. از این طریق میل به افزایش درآمد (پول‌جویی) ارزش اساسی جامعه می‌شود و با مهم‌ترین ارزش‌های اصیل انسانی به مبارزه برمی‌خیزد (همان، ص ۳۳). در چنین جامعه‌ای هریک از افراد جامعه مانند جویندگان طلا، بدون رعایت حقوق دیگران در پی منافع شخصی خویش خواهند بود.

هنجار بده بستان یا مبادله‌ی متقابل: یافته‌های انسان‌شناسی، مثل موس (۱۹۵۴) نشان می‌دهد که، سه نوع اجبار در همه جوامع وجود دارد: (a) اجبار به دادن، (b) اجبار به گرفت، (c) اجبار به پاسخ دادن و تلافی. مبادله متقابل منجر به تعاون و داشتن احساس مثبت و نبودن آن منجر به احساس تلخ و ناخوشایند می‌شود (Albrecht et al, 1987, p276).

چنانکه گلدنر (۱۹۶۰) می‌گوید هنجار بده بستان دو مسأله را بهم مرتبط می‌کند

۱- مردم باید به کسانی که به آن‌ها کمک کرده‌اند کمک کنند

۲- مردم نباید به آن‌هایی که به آن‌ها کمک کرده‌اند صدمه بزنند.

البته گلدنر می‌گوید، نمونه‌های زیادی است که در آن فرد یا گروه ممکن است بدون توقع پاداش به دیگری کمک کند. در این موارد ممکن است کمک‌کننده بیشتر تمایل داشته باشد به منظور حفظ رابطه با کمک‌گیرنده به او کمک کند. در واقع ادامه‌ی رابطه ممکن است پاداشی باشد که کمک‌کننده می‌گیرد (همان).

طبق این نظر احتمالاً چیزی به عنوان رفتار دیگرخواهانه وجود ندارد. معه‌ذا ما تحت شرایطی مجبوریم به خاطر دیگران رنج بکشیم و به نجات هم قطارانمان نیز توجه کنیم (ویزپ، ۱۹۷۸). برداشت جدید از لذت گرایی در شکل تئوری تقویت گاهی سعی در توضیح این معما دارد. با این استدلال که اگر ما پاداشها و تقویت های بیرونی را برای کنش فرد نمی بینیم، حتما تقویت کننده های درونی علت آن هستند. یعنی ما به این علت به صورت دگرخواهانه عمل می کنیم چون باعث به وجود آمدن احساسات مثبت برتری اخلاقی، کاهش احساس گناه و غیره می شود.

بومن، سی الدینی و کنریک (۱۹۸۱)، می گویند یک فعالیت خیرخواهانه همیشه بر اساس افزایش پاداش یا کاهش هزینه قابل تفسیر است اما هافمن (۱۹۸۱) و دیگران این شواهد را قانع کننده نمی دانند. بیشتر اوقات کمک ما به دیگران به دلیل نفع شخصی نبوده است بلکه تنها به خاطر ندای درونی ما است که به ما می گوید: باید کمک کنیم. هنجار بده بستان بیش از همه هنگامی که با افراد هم طراز خود سروکار داریم کاربرد دارد. از این رو اگر امکان جبران کمک این افراد وجود نداشته باشد احتمالاً این افراد با قبول کمک احساس تهدید و حقارت می کنند از این رو نسبت به کسانی که عزت نفس پائینی دارند بیشتر در قبول کمک اکراه دارند. هنگامی که با افرادی سرو کار داریم که آشکارا وابسته به ما و ناتوان از تلافی کردن هستند مثل کودکان، هنجار اجتماعی دیگری انگیزه کمک را فراهم می سازد که همین هنجار مسئولیت اجتماعی است.

تئوری انصاف: آدامز (۱۹۶۵) می گوید: ما همیشه می کوشیم یک تعادلی بین آنچه که داده ایم و آنچه را که گرفته ایم از یک طرف و آنچه که دیگران داده اند و گرفته اند از طرف دیگر ایجاد کنیم (Albrecht et al, 1987, p279).

هومنز، از اصل عدالت توزیعی یاد می کند و می گوید: اگر برای یک فرد یا گروه هزینه ها بالا باشد، پاداشها نیز باید بالا باشد در غیر این صورت قانون عدالت توزیعی عمل نمی کند. اگر من بدانیم که در یک "ارتباط" بیشتر از شما سرمایه گذاری کرده ام اما پاداش های شما به اندازه من یا حتی بیشتر از من است من از روابطمان ناامیدم می شوم (همان). و می توان نتیجه این احساس را بر گرایش فرد به ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی متصور شد.

اشاعه ی مسئولیت: یعنی در یک جمع بزرگتر ما کمتر خودمان را مجبور به امداد دیگران می یابیم زیرا دیگرانی نیز حضور دارند که می توانند در این تلاش تشریک مساعی کنند. به عبارت دیگر افزایش تعداد امدادگران ممکن، کاهش میزان مسئولیت شخصی را در پی دارد، زیرا با خود می گویند حتما دیگران به یاری فرد نیازمند خواهند شتافت و بنابراین الزامی متوجه من نیست (برکویتز، ۱۳۷۲، صص ۵۱۰-۴۶۷).

فرضیه های تحقیق

هر چقدر میزان احساس بی عدالتی نسبی فرد بیشتر باشد، میزان فردگرایی خودخواهانه او بیشتر است.

نحوه جامعه پذیر شدن فرد با میزان فردگرایی خودخواهانه او در ارتباط است.

خصوصیات فردی، با میزان فرد گرایی خودخواهانه او در ارتباط است.

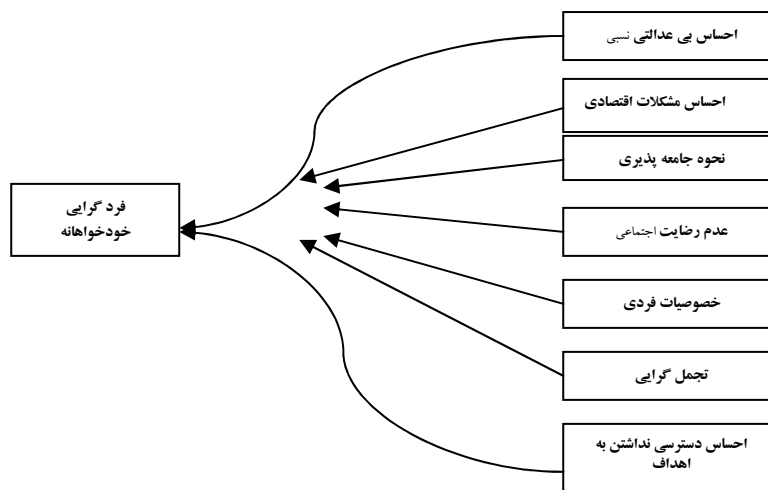
هر چقدر میزان نداشتن دسترسی فرد به هدف بیشتر باشد، میزان فردگرایی خودخواهانه او بیشتر است.

هر چقدر میزان تجمل گرایی فرد بیشتر باشد، میزان فردگرایی خودخواهانه ی او بیشتر است.

هر چقدر عدم رضایت فرد بیشتر باشد، میزان فردگرایی خودخواهانه ی او بیشتر است.

هر چقدر میزان مشکلات اقتصادی فرد بیشتر باشد، میزان فردگرایی خودخواهانه ی او بیشتر است.

مدل نظری تحقیق



روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات پیمایشی است. جمعیت آماری، جوانان مشغول به تحصیل در سالهای سوم و چهارم دبیرستان و دانشجویان دانشگاه های شهر تهران و حجم نمونه سیصد نفر است. واحد تحلیل فرد می باشد.

روش نمونه گیری اعمال شده در این تحقیق روش نمونه گیری خوشه ای است و طی آن شش دبیرستان شامل سه دبیرستان دخترانه و سه دبیرستان پسرانه در سه منطقه ی شهر تهران که از نظر وضعیت اقتصادی - اجتماعی با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه ای داشته اند {مناطق ۱۴-۶-۱} همچنین سه دانشگاه شامل دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه علامه طباطبایی انتخاب شد.

تعریف عملیاتی فردگرایی خودخواهانه: بر اساس تعریف نظری می توان گفت که فردگرایی با ویژگی هایی همچون برخورداری از ارزش های خودخواهانه (همچون نیل به هدف با هر وسیله ممکن و دارا بودن آرزوهای خودخواهانه و ...)، پایین بودن احساس مسؤلیت اجتماعی، پایین بودن احساس تعلق خاطر به جمع، انزوایی و پایین بودن مشارکت اجتماعی، رسمی شدن روابط اجتماعی و تنظیم مناسبات اجتماعی خود با دیگران بر اساس منافع فردی، مشخص و سنجیده می شود.

ضریب آلفای کرونباخ برای گویه های مربوط به متغیر وابسته حدود ۰/۸۴ می باشد که رقم مطلوبی است و ابزارگردآوری اطلاعات، مصاحبه مبتنی بر پرسشنامه است.

یافته ها

یافته های تحقیق در دو بخش قابل ارایه است ابتدا یافته های توصیفی و سپس یافته های استنباطی محقق تلاش نموده است تا در ارایه یافته های توصیفی به هدف اول تحقیق که سنجش میزان فردگرایی خودخواهانه در بین پاسخگویان دست یافته و سپس در بخش ارایه یافته های استنباطی هدف دوم تحقیق را محقق سازد.

ذیلا به این موارد اشاره می شود.

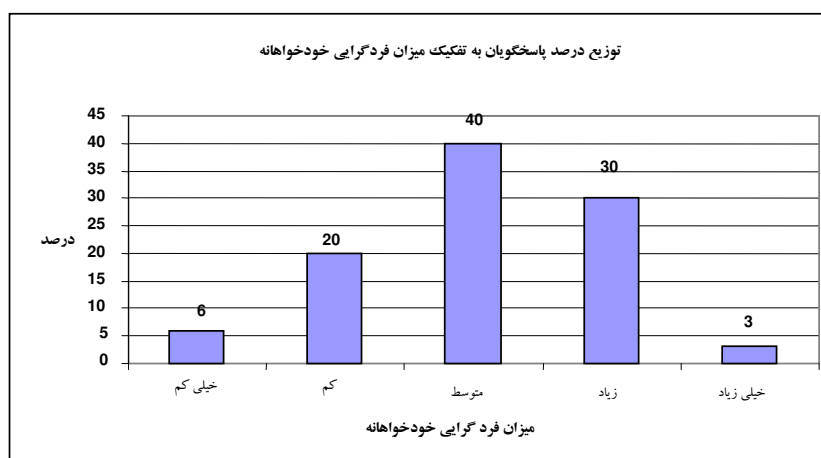
از مجموع ۳۰۰ پاسخگو، تعداد ۱۵۰ نفر دانشجو و ۱۵۰ نفر دانش آموز بوده و ۱۴۳ نفر آن ها مرد و ۱۵۷ نفر زن می باشند. میانگین سن حدود ۲۰ سال است و رشته ی تحصیلی

آن ها عبارت است از علوم تجربی، علوم ریاضی، علوم انسانی (در بین دانش آموزان)، دندانپزشکی، روانشناسی، معماری و فنی (در بین دانشجویان).

میانگین فردگرایی بدست آمده ۲/۷ می باشد که بین متوسط تا کمی فردگرا قرار دارد.

جدول توزیع درصد فراوانی پاسخگویان به تفکیک میزان فردگرایی خودخواهانه

طبقات جواب	فراوانی	درصد
خیلی کم	۱۸	۶
کم	۶۰	۲۰
متوسط	۱۲۰	۴۰
زیاد	۹۲	۳۰
خیلی زیاد	۱۰	۳
جمع	۳۰۰	۱۰۰



عوامل مؤثر بر فردگرایی خودخواهانه

مهمترین متغیری که بالاترین همبستگی را با متغیر وابسته نشان داده است "رضایت" می باشد. همبستگی متغیر رضایت، با فردگرایی ۰/۵۳ می باشد و سطح معنی داری ۹۹ درصد دارد. یعنی هر چقدر میزان رضایت کمتر باشد میزان فردگرایی بیشتر است.

متغیر بعدی احساس بی عدالتی نسبی است که با متغیر فردگرایی دارای همبستگی ۰/۴۶ بوده و از سطح معنی داری بسیار زیاد (۹۹ درصد) دارد. به عبارت دیگر هر چقدر میزان احساس بی عدالتی نسبی بیشتر باشد میزان فردگرایی بیشتر است.

متغیر تجمل گرایی نیز با متغیر فردگرایی دارای همبستگی زیاد (۰/۴۲-) بوده است و سطح معنی داری ۹۹ درصد دارد و جهت رابطه منفی می باشد یعنی هر چقدر میزان تجمل گرایی بیشتر باشد میزان فردگرایی بیشتر است.

نحوه اجتماعی شدن فرد در خانواده با متغیر فردگرایی دارای همبستگی بالا (۰/۳۸) بوده و دارای سطح معنی دار ۹۹ درصد می باشد. یعنی هر چقدر الگوهای رفتار والدین در خانواده به الگوهای فردگرایانه نزدیکتر باشد امکان این که فرد این الگوها را از خانواده یاد گرفته و به آن عمل کند بیشتر است.

متغیر احساس مشکلات اقتصادی با متغیر فردگرایی دارای همبستگی زیاد (۰/۳۰) و سطح معنی داری ۹۹ درصد می باشد. یعنی هر چقدر افراد حجم مشکلات موجود را بیشتر بدانند، گرایش بیشتری به سوی رفتارهای فردگرایانه دارند.

متغیر سن با متغیر فردگرایی دارای همبستگی قوی (۰/۲۶) و سطح معنی دار ۹۹ درصد می باشد و علامت رابطه مثبت می باشد. یعنی با افزایش سن میزان فردگرایی کاهش می یابد یا به عبارت دیگر هر چه افراد جوان تر باشند گرایش های فردگرایانه بیشتری دارند. البته در این تحقیق نمی توان دقیقاً گفت این تأثیر سن است یا تأثیر نسل.

متغیر ناهماهنگی بین اهداف و وسایل دسترسی به این اهداف با فردگرایی دارای همبستگی بالا (۰/۲۶) و معنی داری ۹۹ درصد می باشد. یعنی هر چقدر افراد احساس نمایند. بین اهداف آن ها و وسایل دسترسی به این اهداف فاصله بیشتری وجود دارد فردگراتر هستند.

میزان تحصیلات با فردگرایی دارای همبستگی بالا (۰/۲۴) و معنی دار ۹۹ درصد می باشد یعنی هرچه میزان سواد کمتر باشد افراد فردگراتر می شوند.

-میزان استفاده از برنامه های تلویزیونی نیز با فردگرایی دارای همبستگی بالا (۰/۲۲) و سطح معنی داری ۹۹ درصد می باشد. یعنی هر چه ساعات استفاده از تلویزیون بیشتر باشد میزان فردگرایی بیشتر است. درآمد خانواده همبستگی بالا (۰/۱۶) با سطح معنی دار ۹۹٪ با فردگرایی داشته است یعنی با افزایش درآمد میزان فردگرایی نیز افزایش می یابد.

اما جنسیت، شغل پاسخگو - شغل پدر - شغل مادر - موقعیت منزل مسکونی - و این که پاسخگو چندمین فرزند خانواده باشد تاثیر معنی دار بر میزان فردگرایی ندارد.

در مجموع حدود ۰/۵۵ از واریانس فردگرایی توسط متغیرهای مورد نظر تبیین شده است.

پیشنادهای تحقیق

- کمک دولت به افزایش سطح رفاه عمومی.
- کنترل سطح نیازها و جلوگیری از جریان نیاز آفرینی. چراکه نیاز آفرینی مخصوصاً زمانیکه امکان ارضای آن از طرق مشروع وجود نداشته باشد منجر به ایجاد احساس نارضایتی و بی عدالتی نسبی گردیده و گرایش های تجمل گرایانه را دامن می زند.
- جامعه وسایل مشروع جهت رسیدن افراد به اهداف مشروع را فراهم آورد. امکان مشروع دسترسی به شغل، درآمد، مسکن، ازدواج، تحصیل، تفریح و... مناسب از وظایف اصلی دولت بوده است و در جهت تامین آن بکوشد.
- شفاف نمودن روابط مراجع قضایی به منظور کمک به ایجاد احساس عدالت اجتماعی و رضایت.
- از بین بردن حس رقابت منفی در بین آحاد مردم و آموزش کسب موفقیت از طریق همکاری به جای رقابت.
- داشتن دارایی و ثروت، و دیگر منابع با ارزش به تلاش و لیاقت همراه باشد. اگر این عوامل به مواردی مثل شانس، ریسک و زد و بند بستگی داشته باشد آنگاه منجر به آن می شود که افراد پایبندی خود را نسبت به راه های مشروع دسترسی به اهداف جمعی را از دست بدهند و فردگرایی خودخواهانه رشد نماید..
- خانواده و تلویزیون به عنوان دو ابزار مهم در اجتماعی نمودن افراد می توانند با ارائه الگوهای عملی دیگر خواهی و جمع گرایی، الگوی بسیار مؤثری برای افزایش روحیه دیگر خواهی و جمع گرایی در افراد جامعه ارائه دهند.
- مذهب بر پایه گرایش های دیگر خواهانه و جمع گرایانه نهاده شده است، تقویت مذهب منجر به تقویت ارزش های جمع گرایانه و دیگر خواهانه خواهد شد.
- ایجاد امکان جذب فرد در گروه های بزرگتر همچون احزاب و سندیکاه ها تا از این طریق فرد به جمع پیوند خورد و هنجارها و ارزش های جمع رفتار وی را تحت کنترل و نظارت گیرد.

زیرنویس ها

- | | | | |
|---------------|-----------------|------------------|--------------|
| 1- egoistic | 2- Altruistic | 3- cognition | 4- affect |
| 5- motivation | 6- self-definti | 7- individualism | 8- Ontologic |

9- Methodologie	10- Cohesive ingroups	11-solidarity	12- integration
13- idiocentrism	14- allocentrism	15- independentview	
16- interdependent view	17- self	18- self direction	
19- Stimulation	20- hedonism	21- Achievment	22- Secuivity
23- Traditionalism	24- Behevolence	25- Altruism	26- Altruistic
27- tonnies	28- cult of individual	29- Egoism	30-Hedonism
31- Anome			

منابع

- ۱- آریلاستر، آتوننی، ۱۳۶۸، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه ی عباس مخبر، تهران شرکت نشر مرکز.
- ۲- رون، ریمون. ۱۳۶۳. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه ی باقر پرهام، تهران، چاپ اول، سازمان انتشارات اسلامی.
- ۳- اسکید مور، ویلیام. ۱۳۷۲. تفکر نظری در جامعه شناسی، ترجمه علیمحمد حاضری و دیگران، تهران، نشر سفیر.
- ۴- برکوویتز، لئونارد، ۱۳۷۲، روانشناسی اجتماعی، ترجمه محمد حسین فرجاد و عباس محمدی، تهران انتشارات اساطیر.
- ۵- پستیو، ژوزف، ۳۷۱، خشونت و درماندگی و فردگرایی، ترجمه عزت الله فولادوند، نشر به نگاه نو.
- ۶- ترفی، جاه، سمعود، ۷۰، مشرق در مقابل مغرب جمع در مقابل فرد: تگاهی به نظرات رابرت باد، سروش شماره ۵۸۱.
- ۷- ترنر، جانانان اج - بیگلی، ال (۱۳۷۱)، پیدایش نظریه جامعه شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسانی زاده، شیراز، انتشارات فرهنگ.
- ۸- ترنر، جانانان اج - ۱۳۷۲، ساخت نظریه جامعه شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسانی زاده، شیراز، انتشارات نوید.
- ۹- توسلی، علامعباس. ۱۳۶۹. نظریه های جامعه شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۰- جونز، وت. ۱۳۶۲. خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- جلیبی، مسعود، ۱۳۷۳، جزوه جامعه شناسی آموزش و پرورش، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- دورکیم، امیل. ۱۳۵۹. تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات قلم.
- ۱۳- راسل، برتراند. ۱۳۵۱. تاریخ فلسفه غرب، کتاب سوم، ترجمه نجف دریابندی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۱۴- رحمت پور، رحمت، ۱۳۷۰، فردگرایی، نشر به فرهنگ، کتاب نهم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۵- رفیع پور، فرامرز. ۱۳۶۴. جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۶- ریتزر، جورج. ۱۳۷۳. نظریه های جامعه شناسی، ترجمه احمد رضا غروی زاد، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۷- روشه، گی. ۱۳۷۰. کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی .
- ۱۸- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران.
- ۱۹- ستوده، هدایت اله (۱۳۷۳). درآمدی بر روانشناسی اجتماعی، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات آوای نور.
- ۲۰- صلیبا، جمیل، واژه نامه علوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۱- کوزر، لوئیس. ۱۳۷۰. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ۲۲- لوپریاتو، جوزف و دیگران، ۱۳۷۳، آینده بزرگان جامعه شناسی، مترجم غلامعباس توسلی، تهران، نشر قومس.
- ۲۳- هابس، توماس، ۱۳۸۰، لویاتان، مترجم حسین بشیریه، تهران، نشر نی.

- 24- Bierhoff, Hans werner. Klein , Renate and KramP Peter , (1991).Evidence for the Altuistic Personality from Data on Accident .Research ,journal of Personality , Vol 59,No2.
- 25- Gire , James T,..[et..al] (1992) Dealing with Disputes : The influenceof individualism-collectivism , The journal of social .Psychology.133(1).
- 26- Kim,ulcHol,...[et..al] (1994) Individualism and collectivism, Theory ,method , and application . London New deihi.
- 27- Mann, Leon [et...al] , (1994) A Study of Japanese And Australianchildren's Respect for other , journal of cross- .cultural Psychology - Vol 25 ,No 1.
- 28- Rand , Ayn(1964) The virtue of selfishness , New American .Library.
- 29 RIordan , catherine A,... [et..al](1984) , Interpersonal Determinants ofHelping and The transgression – compliance .Relationship , the journal ofsocial Psychology , 125(3).